

وساطت فیض امام در عصر غیبت با رویکرد کارکردگرایی

نادره رحیمی نژاد قره آغاچ^۱

محسن آخوندی^۲

حسین الهی نژاد^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۹

چکیده

وساطت فیض امام از جانب خدای تعالی در عالم هستی، از باورهای قطعی شیعه است. این جایگاه با توجه به منابع عقلی و نقلی در زمان ظهور و غیبت امام محفوظ است. اما برخی با درک ناصحیح از جایگاه امام در هستی، کارکرد وساطت فیض امام را منوط به ظهور دانسته‌اند. چگونگی تحقق وساطت فیض امام در عصر غیبت، پرسشی است که از دیرباز مطرح بوده و از سوی پیشوایان دینی به آن پاسخ داده شده است. تا جایی که نگارنده در منابع نوشتاری تتبع نموده، تاکنون اثری که این مسئله را با رویکرد کارکردگرایانه بررسی کرده باشد، یافت نشد. نوشتار حاضر، به شیوه اسنادی و به روش توصیفی-تحلیلی، وساطت فیض امام را در عصر غیبت در دو قلمرو تکوین و تشریح با چنین رویکردی مورد پژوهش قرار داده است. بر این اساس، نقش فاعلی امام در ائمه اهل زمین، دفع شر دشمنان و دفاع از مظلومان، هدایت باطنی، صیانت از دین از جمله کارکردهای وساطت فیض امام غایب است.

واژگان کلیدی

فیض، واسطه فیض، امام، عصر غیبت، کارکرد، کارکردگرایی.

مقدمه

کارکردگرایی یکی از نظریات عمده در علوم اجتماعی است. براساس این دیدگاه اجزای

۱. دانش آموخته سطح چهارم دانشگاه الزهراء قم، ایران (نویسنده مسئول) (rahimi.nadereh@yahoo.com).

۲. استادیار جامعه المصطفی العالمیه قم، ایران (m.a.akhoundi@gmail.com).

۳. دانشیار پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی قم، ایران (Hosainelahi1212@gmail.com).

جامعه پیوندی ارگانیک با هم داشته و هر کدام وظیفه معینی را بر عهده دارند و در عین حال به انجام وظیفه سایر اعضا در کل بدن کمک می‌کنند؛ چرا که کلیت نظام و حفظ آن به این معاونت نیاز دارد. از این رو نظام کل جامعه بر اجزای آن ناظر و حاکم است. در این رویکرد، آشکارسازی مفهوم واقعی هر واقعیت یا نهاد اجتماعی تنها از طریق پی بردن به روابط کارکردی آن با سایر واقعیات یا نهادهای اجتماعی، امکان پذیر است.

وساطت فیض امام از جانب خدای تعالی در زمان ظهور و غیبت در عالم تکوین و تشریح، از باورهای قطعی شیعه است. طبق این باور امام واسطه فیض، روح و عامل حیات عالم هستی و ناظر بر نظام کل عالم است و اگر لحظه‌ای زمین از وجود امام خالی باشد، تمام نعمت‌هایش را در خود فرو می‌برد. چگونگی تحقق وساطت فیض امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان غیبت و آثار آن، از جمله پرسش‌هایی است که از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله مطرح بوده و پیشوایان معصوم دین و اندیشمندان، پاسخ‌هایی به آن داده‌اند. در برخی از این پاسخ‌ها به آثار و تبعات پنهان و آشکار واسطه فیض امام غایب اشاره شده، ولی این مسئله با رویکرد کارکردگرایی کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. از این رو پرداختن به مسئله واسطه فیض با این رویکرد بسیار مهم و ضروری است. بررسی این مسئله از این جهت اهمیت پیدا می‌کند که منجر به تصحیح باور و تقویت ایمان به امامت و جایگاه امام می‌شود و زمینه را برای شناخت کارآمد باور مهدویت در جامعه فراهم می‌کند.

کارکردهای مهدویت و انتظار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به طور عام در مکتوبات متعدد مطرح شده از جمله‌ی آنها می‌توان به کتاب‌های جوهره مهدویت (تأملی پدیدارشناسانه در کارکردهای انقلاب مهدوی)، از علی موحدیان عطار و بررسی کارکردهای اجتماعی انتظار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در ایران معاصر نوشته محمدصادق ربانی خوراسگانی و پایان‌نامه «بررسی و نقش کارکردهای تربیتی باورداشت مهدویت با نگرش به قرآن و سنت» به قلم اکرم جعفری و مقالات «کارکردهای اجتماعی اعتقاد به مهدویت» اثر محمود ملکی‌راد و مجتبی گودرزی، «اثر بخشی کارکردهای آموزه مهدویت در نظام اخلاقی تمدن اسلامی» به قلم امیرمحسن عرفان و «بررسی کارکردهای احیاگرانه مهدی‌باوری در اندیشه رضوی» اثر روح‌الله شاکری زواردهی اشاره کرد. نگارندگان در این آثار به کارکرد عام مهدویت از جنبه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و در ابعاد مختلف معرفتی، اجتماعی، سیاسی، مدیریتی و تربیتی پرداخته‌اند. اما خلأ پژوهشی در زمینه وساطت فیض امام با رویکرد کارکردگرایی هم‌چنان مشهود است و پژوهش حاضر عهده‌دار

برطرف کردن این خلأ پژوهشی است.

مفهوم‌شناسی

تحلیل موضوع وساطت فیض امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف با رویکرد کارکردگرایی مسبوق به مفهوم‌شناسی واژگان واسطه فیض، کارکرد و کارکردگرایی است؛ از این رو به تحلیل مفهومی این واژگان پرداخته می‌شود.

مفهوم‌شناسی واسطه فیض

واسطه از ماده (و س ط) و وسط یا میانه هر چیز نقطه‌ای است که دو طرف متساوی برای آن منظور شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۶۹) به مردان بزرگ و برجسته قوم از آن رو واسطه گویند که همچون گوهری می‌مانند که در وسط گردن‌بند قرار داده می‌شود:

فلان من واسطة قومه، أی من أعیانهم، أخذ من واسطة القلادة لأنه يجعل فیها أنفـس الحـرز (ابن درید، ۱۹۸۸م: ج ۲، ۸۳۸).

فیض از ماده (ف ی ض)؛ «فاض، یفیض، فیضاً؛ کثر أو سال» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۷، ۶۵)؛ (زیاد شد یا جریان پیدا کرد) برخی قید «آسانی» را در جریان چیز معتبر دانسته‌اند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ۴۶۶). فاض الماء؛ یعنی آب چنان زیاد شد که از اطراف آن جریان پیدا کرد و فیاض، آب زیاد در موضع خودش است که به جهت زیادی سرریز و فوران می‌کند و به طریق استعاره به معنای وهاب (بسیار بخشنده) است (تهانوی، ۱۹۹۶م: ج ۲، ۱۲۹۳). در قرآن کریم فیض و مشتقات آن، یازده بار استعمال شده که بیشتر معنای لغوی مراد بوده است:

﴿وَ إِذِ اسْمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ﴾ (مائده: ۸۳)؛

و چون آنچه را به سوی این پیامبر نازل شده، بشنوند، می‌بینی بر اثر آن حقیقتی که شناخته‌اند، اشک از چشم‌هایشان سرازیر می‌شود.

در روایات هم بیشتر به همین معنا به کار رفته است:

قَدْ تَرَى يَا إِلَهِي، فَيَضُ دَمْعِي مِنْ خَيْفَتِكَ (صحیفه سجادیه: دعای ۱۶)؛
ای خدای من، می‌بینی سرشک مرا که از ترس تو روان است.

فیض در اصطلاح علما به فعل فاعلی اطلاق می‌شود که دائماً و بدون عوض و غرض در

جریان است. چنین فاعلی دارای وجود ازلی و ابدی است؛ زیرا دوام صدور فعل، تابع دوام وجود است. این فاعل، مبدأ فیاض و واجب الوجود است که همه چیز را به نحو ضروری و معقول افاضه می‌کند (صلیبا و صانعی، ۱۳۶۶: ۵۰۸). بنابراین اگر انسانی در وهله‌ای چیزی را بدون عوض و غرض ببخشد، بخشش او را نمی‌توان فیض و خود او را فیاض نامید (تهانوی، ۱۹۹۶م: ج ۲، ۱۲۹۳). این معنای فیض به وجهی مرادف با وجود است؛ اما گاه به وجود معنا و ادراکی در قلب از طریق الهام، فیض گفته می‌شود:

عبارة عن إلقاء أمر في القلب عن طريق الإلهام من دون تحمل عناء الكسب و
الاكتساب (سجادی، ۱۴۲۶ق: ۳۵۹).

واسطه فیض، وجودی کامل از جهات اوصاف جمال و جلال است که در میان حق تعالی که مبدأ هر فیضی است و ماسوی الله که همه محتاج دائمی فیض او هستند؛ واقع شده و تمام فیوضات حق را به طریق الهام به آنان افاضه می‌کند. از این وجود و واسطه فیض در تراث نقلی به خلیفه الله، امام و در عرفان و فلسفه به انسان کامل تعبیر شده است.

مفهوم‌شناسی کارکرد

این کلمه ترجمه واژه فونکسیون (function)، از ریشه لاتینی (function) به معنی: وظیفه، کارویژه، مأموریت، هدف، منظور و مقصود آمده است (آریانپور، ۱۹۹۰م: ج ۱، ۸۶۳). دهخدا آن را مصدر مرکب مرخم و به معنای کار کردن، عمل و کردار و خدمت آورده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۱۱، ۱۵۸۴۱). گاهی هم به معنای انگیزه، غایت، نیت، نتیجه، علت و حاصل آمده است و در اکثر موارد این معانی مکمل همدیگرند؛ اما در زمینه‌های مختلف معانی آن‌ها با هم فرق می‌کند (فصیحی، ۱۳۸۹: ۴۳). آنچه که از بررسی معانی مذکور برمی‌آید این است که معنای جوهری کارکرد، عمل کردن و کار است که اگر با قوای علمی فاعل بسنجیم به معنی وظیفه و مأموریت و اگر با قوای محرکه فاعل سنجدیده شود، به معنی غایت، انگیزه و نیت است. هرگاه علت غایی در ماهیت این واژه لحاظ شود، به معنی نتیجه و اثر می‌باشد.

کارکردگرایی نظریه‌ای در علوم اجتماعی است که براساس این نظریه رویدادهای اجتماعی را می‌توان به بهترین وجه بر حسب کارکردهایی که انجام می‌دهند - یعنی کمکی که به دوام و بقای جامعه می‌کنند - تبیین کرد (خطیبی، ۱۳۹۱: ۶۶). به اعتقاد کارکردگرایان آشکارسازی مفهوم واقعی هر واقعیت یا نهاد اجتماعی تنها از طریق پی بردن به روابط کارکردی آن با سایر

واقعیات یا نهادهای اجتماعی، امکان پذیر است (محسنی، ۱۳۶۳: ۴۷). بنابراین در منطق کارکردگرایی صرفاً اثر یا پیامدی که یک پدیده قطع نظر از صحت و بطلان آن در ثبات و بقاء و انسجام نظام اجتماعی دارد، مطرح است.

امروزه کارکرد از پرکاربردترین واژگان در جامعه‌شناسی است و به معنای نتیجه و اثر است که انطباق یا سازگاری یک ساختار معین یا اجزای آن را با شرایط لازم محیط فراهم می‌نماید (اسکیدمور، ۱۳۹۲: ۱۴۱). در حوزه دین پژوهی، مقصود از کارکرد دین، مطلق خدمات و آثار دین در جامعه و افراد آن است (سبحانی‌نیا، ۱۳۸۷: ۱۴۲). مراد از کارکرد در این نوشتار، معنای عام آن یعنی نقش، اثر و فایده است.

امام واسطه فیض

واسطه فیض بودن امام، هم در هستی‌شناسی مطرح است؛ زیرا فیض الهی مربوط به وجود و هستی است و هم از جهت این‌که فیض با وساطت انسان کامل به موجودات افاضه می‌شود، در حوزه انسان‌شناسی قابل بحث است. در این جا سخن در این است که آیا فیض خدا نمی‌تواند مستقیماً به مخلوقات برسد؟ برای پاسخ به این سؤال دلایل عقلی و نقلی ارائه شده است که به اجمال بیان می‌شود.

دلایل عقلی نیاز به واسطه فیض

جهان هستی قابلیت دریافت بی‌واسطه فیض از خدای تعالی را ندارد؛ از این رو باید واسطه‌ای بین خدا و خلق وجود داشته باشد. برخی از مفسران علت جعل خلیفه و نصب واسطه بین خدا و خلق را قصور مردم و کامل نبودن قابلیت آنان از تلقی بی‌واسطه فیض می‌دانند. به این بیان که:

لأن المفیض تعالی فی غایة التنزه و التقدس و المستفیض منغمس غالباً فی العلائق الدنیئة کالاکل و الشرب و غیرهما و العوائق الطبیعیة کالاصاف الذمیمة فالاستفاضة منه انما تحصل بواسطة ذی جهتین ای ذی جهة التجرد و جهة التعلق و هو الخلیفة (حق) برسوی، بی تا: ج ۱، ۹۴)؛

خداوند در غایت تنزه و تقدس است و کسانی که فیض به آنها می‌رسد غالباً غرق در وابستگی‌های دنیوی همانند خوردن و آشامیدن و غیر اینها هستند. وابستگی‌های دنیوی مانند صفت‌های مدموم هستند؛ پس رسیدن فیض خداوند نیاز به واسطه‌ای دارد که

دارای هر دو جهت مجرد و عدم وابستگی و تعلق و وابستگی با هم باشد.

فیض خدای سبحان، گرچه نسبت به همه موجودات دائمی است، اما غالب آنها به ویژه موجودات زمینی توان آن را ندارند که بی‌واسطه، فیض و احکام و علوم و معارف الهی را دریافت کنند؛ بلکه نیازمند به واسطه‌ای هستند که با زبان آنان آشنا و برای آنان محسوس و ملموس باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۳، ۱۲۹). بنابراین واسطه فیض، باید هر دو جهت مجرد و جسمانیت را داشته باشد تا از طرفی با مجرد الهی سنخیت داشته باشد و بتواند فیض را دریافت نماید و از طرف دیگر جسمانی و مادی باشد و بتواند با مخلوقات ارتباط برقرار کرده و فیض را به آنها برساند.

حکماء با دو مقدمه، واسطه فیض را اثبات می‌کنند:

مقدمه اول: وجوب و لزوم سنخیت کامل بین علت و معلول

میان فاعل و قابل، باید سنخیت و مناسبتی باشد وگرنه هر چیزی می‌توانست علت هر چیز دیگر باشد. صادر از حق تعالی باید موجودی پاک و منزّه از همه نواقص و عیب‌ها باشد؛ تنها تفاوتی که بین صادر اول و منبع فیض وجود دارد؛ مرتبه ربوبیت و مربوبیت است:

لا فرق بینک و بینها الا أنهم عبادک و خلقک (قی، ۱۳۸۱: ۲۲۴)؛
میان تو و آنها تفاوتی نیست مگر این‌که آنان بنده و آفریده تو اند.

مقام انسان کامل و واسطه فیض، عبارتست از جمیع مراتب الهیه و کونیه از عقول و نفوس کلیه و جزئیه و مراتب طبیعیّه تا آخرین تنزلات وجود که خدا آنها را خلیفه خود قرار داده است.

و مرتبة الإنسان الكامل عبارة عن جمع جميع المراتب الإلهية والكونية من العقول و النفوس الكلية والجزئية، و مراتب الطبيعة إلى آخر تنزلات الوجود و ... و لا فرق بينهما إلا بالربوبية و المربوبية لذلك صار خليفة الله (هاشمی خویی، ۱۴۰۰: ج ۱۹، ۲۸۱)؛

از مبدأ واحد متعالی و کمال مطلق، معلول یگانه با کمال و تعالی صادر می‌شود؛ بنابراین، کثرات عالم و جسمانیات نمی‌توانند صادر اول و مخلوق اول باشند؛ پس وجود واسطه در میان این دو هستی، قطعی است.

مقدمه دوم: قاعده امکان اشرف

طبق قاعده امکان اشرف، فیض باید قبل از وصول به اُخس، به اشرف برسد و تحقق اشرف قبل از اخس واجب است و عدم تحقق اشرف قبل از اخس، از چند شقّ خارج نیست؛ یا این‌که

اشرف بعد از اخس واقع می‌شود و یا قبل از اخس؛ صدور این دو در یک مرتبه معاً مستلزم صدور کثیر از واحد حقیقی است (فیض کاشانی، ۱۳۷۵: ۴۶). اگر فرض شود که اشرف بعد از اخس باشد و فیوضات از ناحیه او به اشرف برسد؛ پس او اخس نیست؛ زیرا کمالی دارد که اشرف فاقد آن است. صدور اشرف و اخس هم با هم از واحد محال است؛ زیرا طبق قاعده «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» صدور کثیر از واحد محال است. بنابراین فیض باید از ناحیه اشرف به اخس برسد. در این قاعده، مراد از واحد، واحد عرفی نیست؛ بلکه واحد حقیقی است که ذاتش هیچ اثری از کثرت ندارد و منظور از صدور، علیت و افاضه است. بنابراین معنای قاعده مذکور این است که از علت فاعلی واحد، چیزی جز معلول واحد به وجود نمی‌آید.

اثبات وساطت فیض به استناد دلایل نقلی

در آیات قرآن به فیض تکوینی و تشریحی پیامبر و امام تصریح نشده است؛ اما اثبات این معنا از آیات ولایت و شفاعت امکان‌پذیر است. به همین جهت مرور اجمالی بر برخی از این آیات، ضروری است.

اثبات وساطت فیض با آیات ولایت

ولایت مطلقه منحصر در ذات باری تعالی است و حق هرگونه تصرف و تدبیر در هر موجودی را که بخواهد؛ دارد. هیچ‌کس مانع اعمال ولایت الهیه نمی‌تواند باشد:

﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْوَلِيُّ﴾ (شوری: ۹)؛

آیا به جای او دوستانی برای خود گرفته‌اند؟ خداست که دوست راستین است.^۱

انسان نیز در دنیا و آخرت تحت ولایت خداست:

﴿أَنْتَ وَلِيُّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ (یوسف: ۱۰۱)؛

تنها تو در دنیا و آخرت مولای منی.

بی آن‌که در آفرینش خود دخالتی داشته و یا در ذات و صفات و افعالش استقلال داشته باشد

۱. در این مقاله از ترجمه آقای فولادوند استفاده شده است و به جهت رعایت امانت‌داری عین ترجمه ایشان آورده شده است؛ اما نقدی که به ترجمه آیه مذکور وارد است این است که در این آیه مراد از ولی، کسی است که عهده‌دار تدبیر و اداره امور مؤمنان است و ولایت منحصرأز آن خداست (رک: طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ۲۱) بنابراین ترجمه «ولی» به «دوست» چندان صحیح به نظر نمی‌رسد.

یا برای خود مالک نفع و ضرر و یا مرگ و حیات و یا نشوری باشد. ولایتی که در آیه:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده: ۵۵):

ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

اعم از ولایت تشریحی و تکوینی است؛ یعنی همان‌گونه که خداوند بر اساس محبت و رحمت، عهده‌دار تشریح قانون و بیان چگونگی اجرای آن برای مردم است؛ تکویناً نیز در آنها تصرف می‌کند (جوادی آملی، ۳۴) صاحب‌المیزان نیز معنای «ولایت تصرف و تدبیر» را در این آیه با اقامه دلایلی از قرآن، اثبات کرده و می‌نویسد:

أن المراد بما نسب إلى النبي ﷺ من الولاية في القرآن هو ولاية التصرف أو الحب والمودة... و قوله تعالى: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ فإن الخطاب للمؤمنين، ولا معنى لعد النبي ص وليا لهم ولاية النصرة كما عرفت (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۶، ۸):

هر جا در قرآن ولایت را به پیامبر نسبت داده است مقصود از آن ولایت در تصرف یا محبت است مانند آیه شریفه: ... ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ چون در این آیه روی سخن با مؤمنین است و معنا ندارد رسول خدا یاور آنها باشد.

پیامبر اکرم ﷺ مصداق «الذین امنوا» را در حدیثی علی بن ابی طالب علیه السلام بیان فرموده - اند (حویزی، ۱۴۱۵ ق: ۱، ۶۴۴). این ولایت در روایتی در مورد همه ائمه اطهار علیه السلام بیان شده است:

وَلَايَتَنَا وَلَايَتُهُ، حَيْثُ يَقُولُ: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ يَعْنِي الْأَيُّمَةَ مِنَّا هَمَان: (۶۴۵).

ولایت ما، ولایت خدای تعالی است، آن‌جا که می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ منظور ما ائمه هستیم.

بنابراین ولایت رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیه السلام نیز اعم از ولایت تشریح و تکوین است؛ زیرا وحدت سیاق داخلی آیه اقتضا دارد که ولایت رسول خدا ﷺ و علی علیه السلام از نوع ولایت خداوند باشد. در آیه مذکور با این‌که متعلق ولایت، خصوص انسان بیان شده، ولی از آن جایی که جهان هستی، یک نظام به هم پیوسته و منسجم است و انسان نیز جزئی از این عالم است و

خدای تعالی این به هم پیوستگی را در آیاتی هم چون:

﴿مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ﴾ (ملک: ۳):

در آفرینش آن [خدای] بخشایشگر هیچ‌گونه اختلاف [و تفاوتی] نمی‌بینی. باز بنگر، آیا خلل [و نقصانی] می‌بینی؟

بیان کرده است؛ تدبیر انسان از تدبیر جهان هستی و ولایت بر انسان از ولایت بر جهان جدا نیست. بنابراین در آیه مذکور، ولایت به معنای حق تصرف و تدبیر در تمام عالم هستی است و چون رسول و الذین امنوا با حرف (واو) به الله عطف شده‌اند، همان ولایتی که منحصرأ در مورد خدا بیان شده، درباره پیامبر و الذین امنوا هم اثبات می‌شود؛ با این تفاوت که ولایت خدای تعالی بالاصاله و ذاتی و مطلق است؛ اما ولایت آنها بالعرض و به اذن الله است. بنابراین با اتصال به امر خدا و قوه قاهره پروردگار، ولایت حق تعالی و تصرف و تدبیر امور عالم به واسطه حضرات معصومان انجام می‌گیرد.

از اتصال به امر خدا در مورد تمام انبیای الهی تعبیر به اذن الله شده است:

﴿أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَخِي الْمُؤْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (آل عمران: ۴۹):

من از گِل برای شما [چیزی] به شکل پرنده می‌سازم، آن‌گاه در آن می‌دمم، پس به اذن خدا پرنده‌ای می‌شود؛ و به اذن خدا نابینای مادرزاد و پیر را بهبود می‌بخشم؛ و مردگان را زنده می‌گردانم.

انسان کامل در مرتبه‌ای قرار دارد که شایستگی دریافت مستقیم فیوضات هستی را از خدا داشته و سایر موجودات به اذن الله تحت ولایت آنها قرار گرفته و کسب فیض می‌کنند. در توفیق شریف امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف آمده که آن حضرت فرموده‌اند: «و نحن صنایع ربنا و الخلق بعد صنایعنا» (قمی، ۱۴۱۴ق: ج ۸، ۵۵۳) طبق توفیق شریف حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف نظام هستی، پرورش یافته دست ائمه اطهار عليهم السلام است و آنان واسطه فیض الهی هستند و طبق بیان حضرت علی عليه السلام: «فَأَنَا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا»^۱ (نهج البلاغه: نامه ۲۸) مردم برای ائمه

۱. حضرت علی عليه السلام در جواب مکتوب معاویه لعنة الله عليه، نامه‌ای نوشته و به گوشه‌ای از فضایل خود اشاره فرموده و سپس این جمله را به عنوان علت دارا بودن این فضائل مرقوم فرموده‌اند. این عبارت با مختصر تفاوتی در توفیق امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف به شیخ مفید نیز در مورد شک و تردید برخی از شیعیان بر سر جانشینی امام عسکری عليه السلام آمده که آن حضرت فرموده‌اند: «و نحن صنایع ربنا و الخلق بعد صنایعنا» (قمی، عباس، سفینه البحار، ج ۸، ۵۵۳).

اطهار ﷺ، پروریده شده‌اند و آنان غایت و هدف تفضلات خدای تعالی شمرده می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۲۳۰).

برخی از علماء در تفسیر این روایت گفته‌اند که مراد از صنیع، مخلوق نیست، بلکه تربیت و عنایت خاص است. صنیع تو کسی است که او را تربیت کرده و علم آموخته و به او احسان کردی (مازندرانی، ۱۳۸۲ق: ج ۲، ۲۵۲). برخی نیز از اضافه صنیع به رب احسان ویژه را که متضمن معنای اصطفاء و اختیار و خالص گردانیدن است؛ برگزیده‌اند (هاشمی خوبی، ۱۴۰۰ق: ج ۱۹، ۱۱۵). به هر ترتیب، این ذوات نورانی، اولیاء النعم و ولی نعمت‌هایی هستند که گستره خوان نعمت‌های مادی و معنوی آنان نظام هستی را فرا گرفته و همگان از فیوضات‌شان بهره‌مند می‌شوند.

اثبات واسطه فیض به استناد آیات شفاعت

آیاتی از قرآن کریم به مسئله شفاعت دلالت دارد. شفاعت از ماده شفع به معنای مقارنه و پیوستگی دو چیز (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ۲۰۱) و ضمیمه شدن چیزی به همانند خود است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۵۷). شفیع عبارت است از کسی که منضم به سببی ناقص شود، و سببیت ناقص را تکمیل کند و شفاعت عبارت است از تتمیم سبب ناقص در تأثیرش؛ یعنی هر يك از اسباب و شرایط عالم، شفیع یکدیگرند، چون سببیت یکدیگر را در تأثیر تکمیل می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۶، ۲۴۵). شفاعت به دو قسم شفاعت تکوینی و تشریحی تقسیم می‌شود.

شفاعت تکوینی

شفاعت در تکوین جز این نیست که علل و اسبابی میان خدا و مسببات واسطه شده و امور آنها را تدبیر و وجود و بقای آنها را تنظیم می‌کند. خدای متعال مسبب الاسباب است و هر تأثیری نخست از ناحیه اوست و سببیت هر چیزی منتهی به او می‌شود. او مالک علی الاطلاق خلق و ایجاد است و همه علل و اسباب، اموری هستند که واسطه میان او و غیر او و وسیله انتشار رحمت او هستند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱، ۱۶۰). تمام موجودات عالم هستی به محض تعلق اراده الهی، فیض وجود و سایر کمالات را دریافت می‌کنند؛ اما این موجودات در قبول فیض خداوند با هم تفاوت دارند، برخی مانند ارواح انبیاء و اولیاء بدون واسطه و برخی مانند موجودات مادی که در پس حجب ظلمانی هستند، دیرتر و با وسایط فیض را دریافت می‌-

کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش: ج ۱۲، ۱۵۰) پس در نظام علی و معلولی، هر موجود امکانی چه در مرحله حدوث و چه بقاء، محتاج فیض الهی و دوام آن است که با وسایط به آنان می‌رسد. ولایت و شفاعت از شئون تدبیر هستند و قرآن هر دو را منحصر در خدا می‌داند:

﴿مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ﴾ (سجده: ۴)؛

برای شما غیر از او سرپرست و شفاعت‌گری نیست.

ولی به معنای کسی است که مالک تدبیر امر چیزی باشد. امور ما و تمام شئونی که قوام حیات ما به آنهاست؛ قائم به هستی و تحت تدبیر نظام حاکم بر هستی است. شفاعت، نوعی تصرف است از شفیع در امر کسی که مورد شفاعت است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام با مقام ولایت در همه موجودات که مورد شفاعت قرار می‌گیرند؛ تصرف کرده و کمالات وجودی را به آنان اعطا می‌کنند. این تصرف و شفاعت بدون اذن خدا امکان ندارد:

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (بقره: ۲۵۵)؛

کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند.

روایات ماثور، امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام را به خورشید عال متاب هستی که در پس پرده غیبت قرار دارد، تشبیه کرده‌اند. همان طوری که نتابیدن خورشید از پشت ابر، باعث برودت و ظلمت کامل هستی و از بین رفتن حیات در زمین می‌شود، جایگاه امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام نیز در عالم هستی، چنین جایگاه مهم و حیاتی است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام درباره کیفیت انتفاع مردم از امام غایت فرمودند:

كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ (ابن بابویه، ۱۳۵۹: ج ۱، ۲۰۷)؛

همان‌گونه که از خورشید پشت ابر بهره‌مند می‌شوند.

حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام نیز در نامه‌ای وجود شریف خود را در دوران غیبت به خورشید پشت

ابر تشبیه کرده‌اند:

وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ
السَّحَابُ (همان: ج ۲، ۴۸۵).

این تشبیهات نشان‌دهنده این است که نور وجود، هدایت فردی و جمعی و سامان‌دهی جامعه شیعیان، به کمال رساندن آنان، به یمن وجود خورشید عالم تاب امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام و به وساطت ایشان است، هرچند که در غیبت باشند.

شفاعت تشریحی

همان‌گونه که حیات تکوینی انسان چه در اصل ایجاد و چه در ادامه حیات وابسته به فیض خدای تعالی است که با واسطه به او می‌رسد؛ به همان صورت حیات روحی و معنوی او نیز وابسته به فیض تشریحی اوست. خدای متعال تفضلاً خود را در عین علو مقامش به انسان نزدیک کرده: ﴿وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾ (بقره: ۱۸۶) و برای او تشریح دین نموده و احکام آن را وضع فرموده است: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ﴾ (شوری: ۱۳) رسولانی را برای هدایت خلق فرستاده تا با انذار و تبشیر، حجت را بر آنان تمام کرده: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لَعَلَّ يُكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ (نساء: ۱۶۵) و در مسیر کمال راهبری کنند.

قرآن کریم، قیام به تشریح و دعوت به دین و حکومت و قضاوت را از شئون رسالت دانسته و می‌فرماید:

﴿الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ (احزاب: ۶)؛

پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیک‌تر] است.

مراد از اولی بودن رسول خدا ﷺ [بر مؤمنان از خود آنان، این است که آن حضرت اختیاردارتر از مؤمنان به خودشان است. اطلاق‌ی که در این جمله وجود دارد، اولی بودن پیامبر ﷺ بر مومنان در تمام امور دنیا و دین، از جمله تشریح را در بر می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۶، ۲۷۶). و نیز در آیه:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ (احزاب: ۳۶)؛

و هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی را نسزد و شرعاً جایز نباشد و عقلاً روا نبود آن‌گاه که خدا و رسولش فرمانی را [درباره آنها] صادر نمایند برای آنها اختیاری در کارشان باشد.

مراد از قضاء، قضاء تشریحی و گذراندن قانون است؛ نه قضاء تکوینی، و مراد از قضای خدا و رسول، حکم شرعی او است که در هر مسئله‌ای که مربوط به اعمال بندگان است مقرر داشته و بدان وسیله در شؤونات آنان دخل و تصرف می‌نماید (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۶، ۳۲۱). به جهت همین ظهور ولایت در پیامبر است که در آیه: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر: ۷) به طور مطلق به مرجعیت دینی پیامبر و تبعیت از او امر و نواهی ایشان

تصریح کرده و اطاعت از پیامبر را امری ضروری بیان می‌کند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۵۹)؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و از فرستاده او و صاحبان امرتان - که جانشینان معصوم پیامبرند - اطاعت نمایید.

از عدم تکرار «اطیعوا» در مورد اولی الامر، چنین استفاده می‌شود که اطاعت از آنان، همانند اطاعت از رسول خدا ﷺ واجب و سیره آنان حجت است.

در احادیث زیادی مصادیق اولی الامر ذکر شده است. امام محمد باقر (ع) فرمودند:

إِنَّا عَنِ خَاصَّةِ أَمْرِ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ بِطَاعَتِنَا حَوِيزِي، ۱۴۱۵ ق: ج ۱،
(۴۹۷)؛

در این آیه فقط مقصود ما هستیم و خداوند همه مؤمنان را تا روز قیامت به اطاعت ما فرمان داده است.

پیامبر ﷺ و اولی الامر از شفاعت تشریحی برخوردارند و واسطه فیض پروردگار در تشریح بوده و تصرف ولایی دارند. این تصرف به صورت تبیین آیات قرآن: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل: ۴۴) روشن کردن موارد اختلافی در حقایق دین برای دست برداشتن از نظریات و سلیقه‌های باطل نسبت به حقایق: ﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ﴾ (نحل: ۶۴) و هدایت و تعلیم و تربیت و تزکیه افراد است: ﴿وَهُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (جمعه: ۲) بنابراین ولایت تام پروردگار در امور تکوین و تشریح از طریق این ذوات نورانی اعمال می‌شود و واسطه فیض پروردگار هستند.

کارکرد واسطه فیض بودن امام در اندیشه مهدویت

پس از تبیین وساطت فیض امام در تکوین و تشریح، به این مطلب پرداخته می‌شود که این باور چه کارکردی در عالم هستی دارد؟

کارکرد واسطه فیض بودن امام در عالم هستی را در مواردی از جمله؛ ایمنی اهل زمین، دفع شر دشمنان، جاری شدن کمالات از طریق امام، صیانت از دین، احصا کرد.

امنیت اهل زمین

امام زمان دارای ولایت مطلقه و نایل به منصب خلافت الهیه و متصرف در ما سوی الله به

اذن الهی است، لذا تمام ماسوی الله، هم وجود و هم لوازم و آثار وجودی‌شان وابسته به وجود شریف آن حضرت است. اراده ربوبی پروردگار در اندازه و قدر امور برائمه فرود آمده و از خانه‌های آنان صادر می‌شود:

إِزَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَتَصْدُرُ مِنْ بُيُوتِكُمْ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۹۸، ۱۵۳).

امام زمان در نظام هستی، به مانند هسته‌ی مرکزی عالم و عامل بقای آن و موجب امان اهل زمین است:

خَنَّ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ (ابن بابویه، ۱۳۵۹ش: ج ۱، ۲۰۷):

ما امان برای اهل زمین هستیم، همان طوری که ستارگان امان اهل آسمان هستند.

امان از ماده‌ی امن به معنای ضد خوف و امان، اعطای امنیت (فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق: ج ۸، ۳۸۸)، آرامش قلبی (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۳۳) و آرامش نفس و از بین رفتن ترس و امان، اسم برای حالتی است که بر انسان در امنیت حاصل می‌شود و یا چیزی که باعث امنیت می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۹۰).

وجه امان بودن اهل بیت برای اهل زمین این است که یک نوع هماهنگی تکوینی بین امام و عالم خلقت وجود دارد که باعث ایجاد آرامش و امنیت در اهل زمین می‌شود. امام واسطه‌ی فیض خداوند در روزی رساندن به بندگان و استواری زمین و آسمان: «وَيَمِينُهُ زُرْقُ الْوَرَى وَ بُوْجُودِهِ تَبَّتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ» (مجلسی، ۱۴۲۳ق: ۴۲۳) و بارش باران و رویش گیاهان است: «... وَ بِكُمْ تُنْبِتُ الْأَرْضُ أَشْجَارَهَا وَ بِكُمْ تُخْرِجُ الْأَرْضُ [الْأَشْجَارَ] أثمارَهَا وَ بِكُمْ تُنْزِلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ رِزْقَهَا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۹۸، ۱۵۳). «باء» در «بِكُمْ» بای سببیت است و بیانگر نقش سببی و فاعلی امام در نظام خلقت است. به برکت وجود امام است که خداوند به اهل معصیت مهلت داده و در عذاب و عقاب آنها تعجیل نمی‌کند و اگر یک لحظه زمین از حجت الهی خالی باشد، زمین اهلش را فرو برده و آنها را به شدیدترین عذاب، عقاب نماید:

لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ يَوْمًا وَاحِدًا بِإِلاَ إِمامٍ مِمَّا لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا، وَ لَعَذَّبَهُمُ اللهُ بِأَشَدِّ عَذَابِهِ (طبری آملی، ۱۴۱۳ق: ۴۳۶).

البته چنین جایگاهی اعتباری و قراردادی نیست، بلکه به دلیل مقام و مرتبه‌ی قرب وجودی

امام و مقام ولایت و شفاعت آنان در عالم تکوین و تشریح است.

دفع شر دشمنان و دفاع از مظلومان

امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام دارای ولایت تامه و مظهر اسماء حسناى خداوند از جمله؛ رحیمیت خداست. مقتضای رحمت خاص آن حضرت، برداشتن موانع و گرفتاری‌ها از سر راه شیعیان و محبان و مقابله با دشمنان، مخالفان و ظالمان است. اگر بعد از گذشت بیش از چهارده قرن از ظهور اسلام و با وجود دشمنان قدرتمند و کینه‌توزی مانند خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس و دیگر خلفای جور در طول تاریخ، شاهد بقای اسلام ولایی و پیروان آن با وجود تضییقاتی که بر آنان روا داشته می‌شد؛ هستیم؛ حاکی از این است که حجت خدا همواره بر حفظ دین و دفع بلا از مسلمانان تلاش دارد و از طرق مختلف و قدرت‌های مادی و معنوی که در اختیار دارد؛ از شیعه دفاع می‌کند:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِإِثْرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِيْنَ لِذِكْرِكُمْ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ
أَضَلَّمَكُمُ الْأَعْدَاءُ... (طبرسی، ۱۳۶۱ ش: ج ۲، ۴۹۷)؛

و همانا ما شما را و نمی‌گذاریم و یاد شما را فراموش نمی‌کنیم، و اگر این نبود البته که گرفتاری‌ها شما را فرامی‌گرفت و دشمنان، ریشه‌کن‌تان می‌کردند....

به واسطه این مقام الهی است که به اذن الله تیزی و برندگی سلاح‌های دشمن و کید و نقشه آنان در برابر حق، در طول تاریخ کارساز نبوده است؛ زیرا هر آنچه که از نماد قدرت و سیطره در دشمنان اسلام وجود دارد، به برکت اذن تکوینی آنان و وساطت در فیض است و اگر امام بخواهد از آنها سلب می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۲۲۹). البته دنیا نشئه تکلیف است و بر مدار علم عادی و تکلیف معمول اداره می‌شود. اگر خداوند می‌خواست خود از دشمنانش انتقام می‌گرفت، لکن اراده کرده تا برخی از مردم را با برخی دیگر بیازماید:

﴿وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَأَنْتَصَرَمِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ﴾ (محمد: ۴)؛

و اگر خدا می‌خواست، از ایشان انتقام می‌کشید، ولی [فرمان بیکار داد] تا برخی از شما را به وسیله برخی [دیگر] بیازماید.

۱۲۵

بنابراین دفع شر دشمنان در زمان غیبت به رهبری حجت خدا و با حمایت مؤمنان انجام می‌گیرد. اضمحلال کامل دشمنان دین و استیفای حقوق مظلومان با برقراری حکومت عادلانه آن حضرت انجام خواهد گرفت.

جاری شدن کمالات از طریق امام

هدف از خلقت انسان و جهان، تحقق بخشیدن به کمال انسان است. امام، انسان کامل و مظهر کمال مطلق احدیت است؛ از این رو هر گامی که در نیل به کمال علمی، عملی و هدایتی در فرد و جامعه برداشته می‌شود، به وساطت امام حاصل می‌شود. وجود امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الرَّحِيمِ نمایانگر سیر تحولی بشر به سوی کمال است. رحمت خدا در هدایت خلق از طریق آن امام افاضه می‌شود. حضرت ولی عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الرَّحِيمِ در عصر غیبت، با ولایت باطنی خود مردم را طوری هدایت می‌کند که آنها را به هدف اصلی - اخراج از ظلمات به سوی نور - رهنمون می‌سازد:

﴿اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ (بقره: ۲۵۷)؛

خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی به در می‌برد.

قرآن کریم درباره هدایت باطنی که از اوصاف امام است، می‌فرماید:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ (انبیاء: ۷۳)؛

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند.

همان امری که وقتی چیزی را اراده کند، فقط به آن چیز می‌گوید: باش، پس او هست می‌شود:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس: ۸۲).

هدایت به امر در واقع احیای انسان به حیاتی جدید و نورانی است که در پرتو آن حق را می‌یابد:

﴿أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَخْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾ (انعام: ۱۲۲)؛

آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده‌اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن، در میان مردم راه برود، چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی هاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟

و ایمان در قلب او ثابت شده و مورد تأیید پروردگار قرار می‌گیرد:

﴿أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ﴾ (مجادله: ۲۲)؛

در دل اینهاست که [خدا] ایمان را نوشته و آنها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است.

این آثار در سایه‌ی اجابت دعوت انسان کامل حاصل می‌شود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ (انفال: ۲۴)؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید.

هدایت تکوینی، هدایت ظاهری نیست که از طریق نصیحت، موعظه‌ی حسنه و راه نشان دادن انجام گیرد و لازمه‌ی آن ظهور امام باشد؛ بلکه هدایتی است که به امر تکوینی خدا و با سیطره‌ی کامل امام به ملکوت آسمان‌ها و زمین و باطن دل انسان‌ها صورت می‌گیرد؛ یعنی امام دست خلق را گرفته و آنها را به مقصد می‌رساند. از این‌رو این هدایت، با غیبت امام منافات ندارد و با تصرف امام در باطن افراد تحول ایجاد شده به حق نائل می‌شوند و یا به مراتب بالاتری از ایمان تثبیت پیدا می‌کنند.

صیانت از دین

امام به جهت برخورداری از علم الهی و مقام عصمت، حافظ شریعت و عامل صیانت دین از تحریف است (حلی، ۱۴۰۹: ۱۷۴). این مسئولیت گاهی با اعمال مستقیم ولایت امام انجام می‌گیرد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

بَلَى اللَّهُمَّ لَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ إِمَّا ظَاهِرٍ مَعْلُومٍ أَوْ خَائِفٍ مَعْمُورٍ لئَلَّا تَبْظُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ (نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۲۵)؛

آری هیچ‌گاه صفحه‌ی روی زمین، از قیام‌کننده با حجت و دلیل خالی نمی‌ماند؛ خواه ظاهر و آشکار باشد، یا مخفی و پنهان، تا دلایل و اسناد روشن الهی ضایع نشود.

گاهی با اعمال غیرمستقیم ولایت به وسیله نایبان خاص و عام آن حضرت صورت می‌پذیرد. صدور توقیعات از ناحیه امام عصر علیه السلام و ارشاد به رجوع به علمای حائز شرایط از این قبیل است:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ (ابن بابویه، ۱۳۵۹: ج ۲، ۴۸۴)؛

اما همه‌ی روایان حدیث، شایستگی حجیت بر مردم را ندارند، بلکه آنان که حامل علم ائمه و حافظ آن هستند، از این مقام برخوردارند:

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ

فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ (طبرسی، ۱۳۶۱: ج ۲، ۴۵۸)؛

اما هرکدام از فقها که نگهدار نفس خود و حافظ دینش باشد و با هواهای نفسانی مخالفت کرده، مطیع اوامر الهی باشد، عوام باید از او تقلید کنند.

در عصر غیبت، این فقهاء با تمسک به منابع اربعه‌ی فقهی، احکام دین را استنباط و در اختیار مردم قرار می‌دهند و اگر آنان بر مسئله‌ای به خطا اجماع کردند؛ بر مبنای شیخ طوسی و طبق قاعده‌ی لطف «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منّا» (طوسی، ۱۴۱۳ق: ۳۶۳) بر امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَّهَ الشَّرِيفُ است که در آن امر دخالت کرده و هدایت امت را بر عهده بگیرد. از این رو امام در هر عصری در صیانت دین از تغییر و تبدیل و تحریف نقش دارد.

نتیجه‌گیری

وساطت فیض امام از جانب خدای تعالی در عالم هستی، در زمان ظهور و غیبت از باورهای قطعی شیعه است. براساس این باور، وجود امام باعث سرازیری خیر و برکات از منبع فیض الهی به عالم هستی می‌شود و چون فیض الهی دائمی است؛ زمین لحظه‌ای نمی‌تواند از وجود امام خالی باشد. اما برخی با درک ناصحیح از جایگاه امام در هستی، کارکرد وساطت فیض امام را محدود به زمان ظهور و حضور امام در بین مردم می‌دانند و برای امام غایب کارکردی را متصور نیستند. از این رو پرداختن به این مسئله ضروری بوده و به جهت تقویت ایمان به جایگاه امام در عالم هستی، اهمیت دارد.

این جستار پس از اثبات مقام وساطت فیض با ادله‌ی عقلی و نقلی، نشان می‌دهد که امام همانند خورشید پشت ابر، منشأ برکات و خیرات و واسطه‌ی فیض در عالم تکوین و تشریح است و تحقق این وساطت منوط به ظهور امام نیست؛ بلکه نقش فاعلی امام در عالم هستی، از قبیل؛ ثبات عالم و استمرار حیات در آن، ایمنی اهل زمین، جاری شدن کمالات، صیانت دین از تحریف‌ها، دفع شر دشمنان و دفاع از مظلومان، از جمله کارکردهای وساطت فیض امام غایب است.

منابع

قرآن کریم
مفاتیح الجنان
نهج البلاغه

صحیفه سجادیه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۵۹ش)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، دوم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، محقق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، دوم.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، اول.
۴. اسفندیاری، مصطفی (۱۳۸۶ش)، *حجت موجه، مهم ترین اختلاف نظرهای شیعه و اهل سنت در مهدویت*، تهران: نشر بصیرت، اول.
۵. اسکیدمور، ویلیام (۱۳۹۲ش)، *تفکر نظری در جامعه شناسی*، جمعی از مترجمان، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی، دوم.
۶. آریانپور، عباس (۱۹۹۰م)، *فرهنگ دانشگاهی انگلیسی - فارسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر، هشتم.
۷. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۳۶۶ش)، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی، اول.
۸. تهبانوی، محمد علی بن علی (۱۹۹۶م)، *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، مصحح: علی دحروج، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، اول.
۹. جرجانی، میر سید شریف (۱۴۱۲ق)، *التعریفات*، تهران: ناصر خسرو، چهارم.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ش)، *ادب فنای مهربان*، قم: مرکز نشر اسراء، پنجم.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش)، *تفسیر تسنیم*، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۲. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی (بی تا)، *تفسیر روح البیان*، بیروت: دارالفکر، اول.
۱۳. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد (۱۴۲۱ق)، *مختصر البصائر*، محقق: مشتاق مظفر، قم: مؤسسه نشر اسلامی، اول.
۱۴. حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، قم: اسماعیلیان، چهارم.
۱۵. خطیبی، اعظم (۱۳۹۱ش)، *کلیدواژه های تخصصی موضوعی در حوزه جامعه شناسی*، تهران: جامعه شناسان، اول.
۱۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳ش)، *لغت نامه*، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، اول.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دارالقلم، اول.

۱۸. سبحانی نیا، محمد (۱۳۸۷ش)، کارکرد دین در زندگی بشر، قم: مؤسسه بوستان کتاب، اول.
۱۹. سجادی، جعفر (۱۴۲۶ق)، قاموس المصطلحات الفلسفية عند صدر المتألهين، ترجمه: علی حاج حسن، بیروت: معهد المعارف الحکمیة.
۲۰. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۸ش)، شیعه در اسلام، قم: مؤسسه بوستان کتاب، پنجم.
۲۱. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، دوم.
۲۲. طبرسی، احمد بن علی (۱۳۶۱ش)، الإحتجاج [علی أهل اللجاج]، مشهد: نشر المرتضی، اول.
۲۳. طبری آملی، محمد بن جریر (۱۴۱۳ق)، دلائل الإمامة، قم: بعثت، اول.
۲۴. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۰۷ق)، تجرید الاعتقاد، محقق: حسینی جلالی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، اول.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت، دوم.
۲۶. فصیحی، امان‌الله (۱۳۸۹ش)، تحلیل کارکردهای دین در جامعه سنتی و مدرن، تهران: پژوهشکده باقرالعلوم، اول.
۲۷. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۳۷۵ش)، اصول المعارف، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، سوم.
۲۸. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق)، شرح الکافی - الأصول والروضه (للمولی صالح المازندرانی)، محقق: ابوالحسن شعرانی، تهران: دارالمکتبة الاسلامیة، اول.
۲۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، مصحح: جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم.
۳۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۲۳ق)، زاد المعاد - مفتاح الجنان، مصحح: علاءالدین اعلمی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، اول.
۳۱. محسنی، منوچهر (۱۳۶۳ش)، مقدمات جامعه شناسی، تهران: شرکت پژوهش یار، اول.
۳۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، الغیة، تهران: مکتبه الصدوق، اول.
۳۳. هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله (۱۴۰۰ق)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)، ترجمه: حسن حسن زاده آملی و محمد باقر کمره‌ای، مصحح: ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الاسلامیة، چهارم.

